



سال سیزدهم / پاییز ۱۴۰۳

رویکرد مدرسان و دانشجویان درس زبان عمومی نسبت به موضوع فرهنگ زبان انگلیسی

• مریم شریف^۱، لیلا تاجیک^۲

تاریخ دریافت: ۰۲/۱۰/۰۶، تاریخ تایید: ۰۲/۱۲/۰۶

DOI: [10.22034/SCM.2024.432611.1707](https://doi.org/10.22034/SCM.2024.432611.1707)

چکیده

تدریس فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی، مساله‌ای هست که همواره مورد بحث بوده است. همزمان با پیشرفت جامعه شناسی زبان در اواخر دهه شصت، جنبه فرهنگی آموزش زبان نیز برجسته شد و دیدگاه‌های متعددی در زمینه تدریس فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی مطرح گردید. با وجود انجام مطالعات مختلف در خصوص جایگاه فرهنگ زبان انگلیسی در محتوا و تدریس زبان در آموزشگاه‌های مختلف، به نظر می‌رسد، این مهم تاکنون در کلاسهای درس زبان عمومی در دانشگاهها مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر به بررسی رویکرد مدرسان و دانشجویان نسبت به موضوع فرهنگ و تدریس و یادگیری آن در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی پرداخته است. بدین منظور، شش مدرس زبان انگلیسی و ده نفر از دانشجویانی که واحد درسی زبان عمومی را گذرانده بودند، مورد مطالعه قرار گرفتند. برای رسیدن به هدف پژوهش، از روش تحقیق کیفی استفاده شد و داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته با مدرسان و دانشجویان جمع آوری شدند و از طریق روش تحلیل تماتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رویکردهای موافق و مخالف با تدریس فرهنگ و یادگیری آن در کلاس‌های زبان عمومی در میان مدرسان ریشه در تعریف و نگرش آنها نسبت به مقوله فرهنگ دارد. عوامل متعددی نظیر اعتقادات مذهبی، تاثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، و وابستگی به فرهنگ و زبان مادری از عوامل تاثیرگذار بر رویکرد دانشجویان نسبت به مقوله تدریس و یادگیری فرهنگ در کلاس‌های زبان عمومی به شمار می‌رود. یافته‌های این پژوهش میتواند به درک عمیق تر نسبت به مساله تدریس یا عدم تدریس فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی کمک کند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، رویکرد مدرسان، رویکرد دانشجویان، فرهنگ بومی، فرهنگ مقصد

^۱ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س)؛ mariasharif309@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران tajik_1@alzahra.ac.ir

مقدمه

رابطه زبان و فرهنگ از دیرباز مورد توجه بسیاری از محققان بوده است. گسترش زبان انگلیسی و جهانی شدن آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم یا زبان خارجی، نگرش‌های متعددی را در خصوص تدریس فرهنگ و یادگیری آن به همراه داشته است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که فرهنگ جزء لاینفک زبان بوده و بنابراین هر مدرس زبان، مدرس فرهنگ نیز می‌باشد (Bennet, 1999; Tang, 1999; Peck, 1998; Kramsch, 1993; Damen, 1987; 1993). از سوی دیگر، کسانی که با تدریس فرهنگ مخالف هستند، بر این باورند که فرهنگ باید از آموزش زبان حذف شود (Saraceni, 2007; Jenkins, 2007; Alpetkin, 1993; McKay, 2003; 2008; Mehran et.al, 2015). با استدلال به نظریه انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی، پیش‌فرض‌هایی در مورد یک زبان بین‌المللی و فرهنگ وجود دارد که عبارتند از: ۱. یادگیرندگان یک زبان بین‌المللی نیازی به جذب اصول فرهنگی بومیان آن زبان ندارند؛ ۲. زبان بین‌المللی متعلق به کشور خاصی نیست؛ ۳. هدف از یادگیری یک زبان بین‌المللی، تبادل افکار، فرهنگ‌ها و ایده‌های مختلف است (پیش‌قدم و همکاران، ۲۰۱۴). در مجموع، با توجه به اینکه امروزه فرهنگ به بخشی ضروری در آموزش زبان انگلیسی تبدیل شده است، درک بین فرهنگی به معنای «آگاهی و پذیرش جهان خود و درک و پذیرش جهان بیگانه» از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد (Neuner, 2003).

آشنایی با فرهنگ مساله گسترده و پیچیده‌ای است که با مطالعه یک کتاب درسی واحد، انجام کارهای تکراری، یا بدست آوردن فرصت‌های محدود ارتباطی با سخنرانان زبان مقصد، به ویژه در طول یادگیری زبان خارجی، به سرعت اتفاق نمی‌افتد. مطالعات نشان داده‌اند که آگاهی فرهنگی باید در آموزش معلمان ادغام شود (Byram, 2012; Atay, 2005; Hişmanoğlu, 2013). طراحی برنامه درسی و کتاب درسی باید بر این اساس انجام شود (Liddicoat & Crozet, 1999; McConachy, 2008; Beresova, 2015; Tomlinson & Pulverness, 2013) و دانش‌آموزان باید در روند رشد آگاهانه زبان مقصد خود باشند (Agudelo, 2007; Prodrumou, 1992; Dasli, 2011; Ware & Kramsch, 2005). چگونگی تاثیر آگاهی فرهنگی بر آموزش زبان یا میزان آگاهی واقعی زبان‌آموزان از فرهنگ، از جمله موضوعات مورد بحث در ارتباط با فرهنگ است. برسووا^۱ (2015) معتقد است که مطالب

¹ Beresova

درسی معتبر و مطابق با نیاز زبان آموزان، درک بین فرهنگی زبان آموزان را بهبود می‌بخشد. از سوی دیگر، آتای^۱ (2005) با تمرکز بر اهمیت آموزش معلمان در زمینه آگاهی فرهنگی، بیان می‌کند که اگرچه معلمان از اهمیت فرهنگ در آموزش زبان آگاه هستند، با این حال اکثر آنها در میزان اطلاعاتی که دارند احساس ناکافی می‌کنند و در مورد چگونگی آن مطمئن نیستند. کامبوتو^۲ و انگانگا^۳ (2008) استدلال می‌کنند که بازدید از فرهنگ‌های خارجی و گذراندن وقت در آن محیط قطعا به آگاهی فرهنگی کمک می‌کند و هرگونه تعصب موجود را از بین می‌برد. حتی زمانی که معلمان فرصتی برای سفر به فرهنگ‌های دیگر ندارند، باید از طریق خودآموزی به دنبال مشارکت در فرهنگ زبان مقصد باشند (Ozel, 2021).

مطالعه تاریخچه فرهنگ در تدریس زبان انگلیسی حاکی از آن است که به طور کلی پژوهش‌های تجربی اندکی در این زمینه صورت گرفته است (Atkinson, 1999; Lazarson, 1996; Lessard-Clouston, 2003). در بافت ایران نیز بیشتر پژوهش‌های تجربی به مطالعه و بررسی فرهنگ و مسایل مربوط به آن در کتب آموزشی زبان انگلیسی پرداخته اند (Amini & Birjandi, 2012; Ansary & Babaii, 2003; Baleghizadeh & Aghazadeh, 2020; Baradaran, 1988; Ketabi & Talebinajad, Baleghizadeh & Jamali Motahed, 2010; Mahdipour, 2009; Tahririan & Sadri, 2013). و تعداد پژوهش‌هایی که به مطالعه عقاید مدرسان و زبان آموزان درباره تدریس و یادگیری فرهنگ پرداخته اند، بسیار اندک می‌باشند. از این رو، با توجه به اهمیت فرهنگ به عنوان بخشی اجتناب ناپذیر در فرآیند یادگیری زبان انگلیسی، مطالعه رویکرد مدرسان و دانشجویان نسبت به این مساله حائز اهمیت می‌باشد. افزایش آگاهی از رویکرد مدرسان و دانشجویان نسبت به مبحث فرهنگ منجر به درک عمیق تر از نیازهای دانشجویان در واحد درسی زبان عمومی می‌شود که متعاقبا انتخاب محتوای درسی و روش‌های تدریس مناسب از سوی مدرسان را در پی خواهد داشت. بنابراین در این پژوهش برآنیم که برای پرسش‌های زیر، پاسخ‌هایی درخور جست و جو کنیم:

رویکرد مدرسان واحد درسی زبان عمومی نسبت به موضوع فرهنگ و تدریس آن چیست؟
 رویکرد دانشجویان واحد درسی زبان عمومی نسبت به موضوع فرهنگ و تدریس آن چیست؟

¹ Atay

² Kambutu

³ Nganga

پیشینه پژوهش

با استدلال به اینکه ارتباط بین زبان و فرهنگ همواره مورد توجه محققان و معلمان بوده است، تعدادی از مطالعات به ویژه در دهه گذشته بر رابطه متقابل و اجتناب ناپذیر بین آموزش زبان دوم و آموزش فرهنگ هدف تمرکز داشته‌اند (Byram, 1989; 1997a; 1997b; 1997a; Kramsch, 1988; 2000).^۱ "نیاز به سواد فرهنگی در آموزش زبان دوم عمدتاً از این واقعیت ناشی می‌شود که اغلب زبان‌آموزان، که در معرض عناصر فرهنگی جامعه مورد نظر نیستند، به نظر می‌رسد با مشکلات قابل توجهی در برقراری ارتباط معنا با گویشوران بومی مواجه می‌شوند" (ص 101). علاوه بر این، امروزه فرهنگ زبان دوم به عنوان یک هسته میان رشته‌ای در بسیاری از طرح و برنامه‌های درسی و کتاب‌های درسی ارائه می‌گردد. (Yu, 2020).

نظریات متعددی در مورد ارتباط بین زبان و فرهنگ وجود دارد. به عنوان مثال، مک کی^۲ (2003) معتقد است که فرهنگ از دو طریق بر آموزش زبان تأثیر می‌گذارد: زبانی و آموزشی. از نظر زبانی، فرهنگ بر سطوح معنایی، عملی و گفتمانی زبان تأثیر گذاشته و از نظر آموزشی، انتخاب محتوای درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا محتوای فرهنگی مطالب درسی و مبنای فرهنگی روش تدریس باید در هنگام تصمیم‌گیری در مورد مطالب درسی مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، در حالی که برخی از کتاب‌های درسی نمونه‌هایی از فرهنگ هدف ارائه می‌دهند، برخی دیگر بر محتوای فرهنگی زبان اول تأکید می‌کنند. علاوه بر این، دیمن^۳ (1987) فرهنگ و زبان را دو مبحث به هم وابسته پنداشته و فرهنگ را بعد پنجم در کلاس زبان در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، برخی از محققان، زبان و فرهنگ را دو مقوله کاملاً مجزا قلمداد می‌کنند و تدریس آن در کلاس‌های زبان را امری مساله ساز بیان می‌کنند (Alpetkin & Alpetkin, 2001; 1984; Alpetkin, 1993, Modiano, 2001).^۴ در تحقیقی که توسط زکریاس^۴ (2003) انجام گرفت، زبان آموزان علاقه مند به صحبت درباره موضوعاتی بودند که بازتاب دهنده فرهنگ خودی آنها بود. همچنین، در مطالعه‌ای که در بافت ترکیه توسط اکان و یالدریم^۵ (2007) صورت گرفت، اکثر مدرسان زبان انگلیسی در این کشور معتقد بودند که آموزش زبان، تأثیر منفی بر فرهنگ خودی آنها داشته است. شایان ذکر است که ایده‌های

^۱ Bada

^۲ McKay

^۳ Damen

^۴ Zacharias

^۵ Okan & Yildirim

مکاتب پسا مدرنیسم و پسااستعماری در حوزه آموزش زبان انگلیسی، مقابله با جنبه فرهنگی زبان و برتر نشان ندادن فرهنگ انگلیسی زبانان وعدم تشویق به تقلید از آنها را مساله‌ای دشوار و مهم در نظر میگیرند (Kumaravadivelu, 2001; 2003; 2006; Pennycook, 1994). کاناگاراچا^۱ (2007) نیز در مورد آموزش زبان انگلیسی در کشورهای غیر انگلیسی زبان با دیدگاهی پسا استعماری و پسامدرن به مسئله نگاه میکند و بر این باور است که زبان آموزان باید زبان انگلیسی را مطابق با اهداف، نیازها و ارزش‌های خود به‌یاد بگیرند و نقش خلاقانه و منتقدانه را ایفا نمایند.

در بافت ایران نیز، پژوهش‌هایی در ارتباط با مقوله فرهنگ در تدریس زبان انگلیسی انجام گرفته است. به طور مثال، شاهسوندی، قنسولی و کامیابی (2010) میزان وابستگی دانشجویان رشته‌های زبان انگلیسی، فرانسه و عربی به فرهنگ ایرانی را ارزیابی کردند. نتایج این مطالعه روشن ساخت که دانشجویان زبان انگلیسی نسبت به دانشجویان رشته‌های زبان فرانسه و عربی کمترین وابستگی را به فرهنگ خود دارند. پیش قدم و صبوری (2011) نیز به بررسی دیدگاه نظریه انگلیسی‌های جهانی^۲ در تعدادی از کلاس‌های زبان انگلیسی در موسسات پرداختند. بر اساس این دیدگاه، آموزش و یادگیری زبان انگلیسی باید به گونه‌ای باشد که فرهنگ خودی و زبان مادری زبان آموزان حفظ شود و زبان تنها وسیله‌ای برای برقراری ارتباط و تبادل ایده باشد (Kachru, 1997). نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که دیدگاه زبان آموزان و مدرسین منطبق با کلیات نظریه انگلیسی‌های جهانی نبود. علاوه بر این پیش قدم و صادقی (2011) ارتباط میان متغیرهای سن، جنسیت و سابقه تدریس معلمان و میزان وابستگی آنها به فرهنگ بومی را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این پژوهش نمایان ساخت که در حالیکه مدرسان جوانتر وابستگی کمتری به فرهنگ بومی خود دارند، مدرسان با تجربه‌تر وابستگی بیشتری به فرهنگ خود نشان دادند. از سوی دیگر در این پژوهش رابطه معناداری میان جنسیت مدرسان و میزان وابستگی آنها به فرهنگ بومی وجود نداشت. همچنین، رحیمی (2011) در مطالعه‌ای که در مورد دانشجویان رشته زبان انگلیسی داشت، استدلال کرد که دانشجویان از سلطه‌گرایی زبان انگلیسی و پیامدهای آن آگاهی کافی ندارند. مهران، ستوده نما و مرنندی (2015) نیز به بررسی عقاید

¹ Canagarajah

² World Englishes

زبان آموزان ایرانی زبان انگلیسی درباره تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد در آموزش انگلیسی پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که به طور کلی زبان آموزان موافق تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد هستند اما بر اساس نظر آنها، تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد باید در راستای معیارهایی صورت گیرد.

همانطور که بحث شد، با توجه به نقش مهم فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی و اهمیت بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره تدریس و یادگیری فرهنگ در آموزش زبان انگلیسی، بررسی دیدگاه‌های مدرسان و دانشجویان در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

روش‌شناسی

تفاوت در نگرش‌ها و عقاید نسبت به مقوله تدریس و یادگیری فرهنگ از منظر دانشجویان و مدرسان، مساله‌ای حایز اهمیت می‌باشد. در بافت ایران، تمامی دانشجویان در رشته‌های تحصیلی مختلف در مقطع کارشناسی، ملزم به گذراندن واحد درسی تحت عنوان «زبان عمومی» می‌باشند. بررسی دیدگاه دانشجویان از رشته‌های مختلف تحصیلی نسبت به مساله تدریس و یادگیری فرهنگ در واحد درسی زبان عمومی منجر به درک عمیق‌تر از نگرش دانشجویان نسبت به مقوله فرهنگ می‌گردد. بدین منظور ده نفر دانشجوی دوره کارشناسی از پنج کلاس که همگی بین ۱۸ تا ۲۰ سال سن داشتند، انتخاب گردیدند. همچنین مدرسین این پنج کلاس نیز که همگی سابقه تدریس واحد درسی زبان عمومی را به مدت بیش از پنج سال داشتند، مورد مطالعه قرار گرفتند. مدرسین انتخاب شده، همگی دارای مدرک دکتری رشته آموزش زبان انگلیسی بودند. تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش از یکی از دانشگاه‌های دولتی در شهر تهران و به روش نمونه‌گیری آسان^۱ انتخاب شدند. نظر به ماهیت پژوهش، از روش پژوهش کیفی در مطالعه حاضر استفاده شد و داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته^۲ با دانشجویان و مدرسین جمع‌آوری شدند. سوالات مصاحبه برای دانشجویان به فارسی طراحی گردید و مصاحبه‌ها نیز به زبان فارسی انجام شد زیرا دانشجویان در کلاس‌های زبان عمومی اغلب دارای مهارت زبانی بالایی نیستند. هر مصاحبه به طور تقریبی به مدت نیم ساعت به طول انجامید. تمامی داده‌ها به منظور رونویسی کردن^۳ با اجازه شرکت‌کننده گان ضبط گردید.

^۱ Convenience sampling

^۲ Semi-structured interview

^۳ Transcription

از آنجایی که هدف در این پژوهش، بررسی رویکردهای دانشجویان و مدرسان نسبت به مساله تدریس و یادگیری فرهنگ در واحد درسی زبان عمومی بوده است، از روش تحلیل تماتیک^۱ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید. کلارک و براون^۲ (2015)، تحلیل تماتیک را روشی برای شناسایی، تجزیه، تحلیل و تفسیر مضامین (تم‌ها)^۳ در داده‌های کیفی در نظر می‌گیرد. بدین منظور، تمامی داده‌های جمع آوری شده به دقت آوا نویسی شده و به صورت مکرر بازخوانی شدند. سپس به منظور ایجاد کدهای اولیه، داده‌ها بر اساس محتوا «کدگذاری باز» شدند. در مرحله بعد، داده‌ها با کدهای مشابه در مقوله‌های مرتبط (تم‌ها) دسته بندی شدند که به خلاصه کردن داده‌های گردآوری شده منتهی شد. در مرحله آخر، مقوله‌های شناسایی شده مورد بازبینی مکرر و نام گذاری قرار گرفتند. هر یک از این مقوله‌ها به همراه چند مثال مربوط در زیر توضیح داده خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

همانطور که پیشتر مطرح گردید، مقاله حاضر حاصل پژوهشی است که با هدف بررسی رویکرد مدرسان و دانشجویان واحد درسی زبان عمومی نسبت به مبحث فرهنگ و تدریس آن انجام شده است. در این بخش رویکرد مدرسان و دانشجویان به همراه تعدادی از مثال‌های استخراج شده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته شرح داده خواهند شد.

۱. رویکرد مدرسان

در پژوهش حاضر، نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که تعریف مدرسان نسبت به مقوله فرهنگ تا حدودی نسبت به یکدیگر متفاوت است. مثال زیر تعریف ارائه شده توسط یکی از مدرسان را مطرح می‌نماید:

«فرهنگ یه تعریف کلی داره و ما شاید بتونیم فرهنگ رو در چهارچوب کتاب‌هایی که تدریس میکنیم، تعریف کنیم. یعنی محتوای درسی تا حد زیادی فرهنگ رو برای مخاطب تعریف میکنن.» (دکتر جعفری)

همانطور که در این تعریف آمده است، از آنجایی که زبان انگلیسی در ایران به عنوان یک زبان خارجی در محیط کلاسی و به کمک کتاب و مطالب آموزشی فراگرفته می‌شود، کتابهای

¹ Thematic analysis

² Clark & Braun

³ Themes

آموزش زبان یکی از مهمترین راههای ارائه فرهنگ زبان مقصد در نظر گرفته می‌شوند. بدیهی است که این کتابها علاوه بر تدریس یک زبان دیگر، مجموعه‌هایی از عقاید و افکار، ارزشها و دیدگاههای گویشوران آن زبان را نیز به زبان آموزان منتقل می‌کنند (بالغی زاده و آقازاده، 2020). مک کی^۱ (2006) نیز معتقد است که اغلب موضوعات در کتابهای درسی در آموزش زبان انگلیسی، ارزشهای فرهنگ غربی را ترویج می‌دهند. بنابراین برای مقابله با تهاجم فرهنگی، کتابهای آموزش زبان انگلیسی که در کشورهای انگلیسی زبان و با هدف آموزش زبان انگلیسی به غیر انگلیسی زبانان به چاپ می‌رسند نیاز به بازبینی و بومی سازی دارند. نتایج تحقیقات متعدد نشان میدهد که کتابهای وارداتی آموزش زبان انگلیسی، پدیده مد و مدرستی و توجه افراطی به زیبایی ظاهری، رابطه بین دو جنس مخالف به عنوان دوست و قرار ملاقات گذاشتن و مصرف زدگی را ترویج میکنند و بر فرهنگ عامه مردم تاثیر به سزایی می‌گذارند (بحرینی، 2013).

یکی دیگر از مدرسان فرهنگ را به صورت زیر تعریف نمودند:

« فرهنگ مجموعه‌ای از رفتارها، اقدامات، کنش‌ها و واکنش‌ها هست که مجموعه‌ای از آدم‌ها به طور هماهنگ اینها را انجام میدن، مثلا در ایران یک مسایلی رو خوب میدونن و یک مسایلی رو بد که ممکنه این در کشورهای دیگه متفاوت باشه. مثلا ما ماه رمضان داریم و مسایلی از این قبیل.» (دکتر اسدی)

مدرس دیگری بیان کردند که:

« فرهنگ، آداب و رسوم پذیرفته شده بین گروهی از آدم هاست. یعنی چیزی که بین گروهی از مردم که کنار هم زندگی می‌کنند مقبول است.» (دکتر محمودی)

از دو تعریف فوق اینگونه استنباط میشود که مبحث فرهنگ به هویت افراد وابسته می‌باشد. هویت به معنی «چه کسی بودن» از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و معرفی شدن به چیزی یا جایی نشأت می‌گیرد. این احساس نیاز به تعلق، نیازی ذاتی و اساسی است که در هر فرد وجود دارد. به عبارت دیگر، هویت، نوعی نمادسازی و پدیده‌ای فرهنگی است که افراد، گروه‌ها، اقوام یا مکان‌ها برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران اتخاذ می‌کنند (بایبوردی و کریمیان، 2014). بنابراین، همانطور که در نقل قولهای بالا ذکر گردید، ارتباط میان فرهنگ و هویت یک رابطه دو طرفه و جدایی ناپذیر می‌باشد.

¹ McKay

به طور کلی، به نظر می‌رسد که تعاریف مدرسان از مقوله فرهنگ ارتباط زیادی با رویکرد آنها نسبت به تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد در آموزش زبان انگلیسی در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی دارد. در حالی که سه نفر از مدرسان موافق با یادگیری و تدریس فرهنگ مقصد بودند، دو نفر از آنها نسبت به این مساله مخالفت خود را ابراز نمودند. مدرسانی که موافق با تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد بودند، معتقد بودند از آنجایی که هدف اصلی در واحد درسی زبان عمومی تدریس زبان انگلیسی می‌باشد و نه زبان‌های دیگر، دانشجویان باید با ایدیولوژی‌های فرهنگ غربی و زبان انگلیسی آشنا گردند و بنابراین، مدرس باید دانشجویان را به این سطح از آگاهی برساند. یکی از مدرسان بیان کردند که:

« دانشجویان به اندازه کافی با فرهنگ بومی و ایرانی در درس‌های دیگر همانند فارسی، معارف و غیره آشنا میشن، بنابراین در کلاس‌های زبان عمومی دانشجویان باید با فرهنگ مقصد آشنا بشن و به نظر من این برای دانشجویان هم جذاب تره.» (دکتر نظری)

مدرس دیگری عنوان کردند که:

« دانشجویها خودشون فرهنگ مقصد رو ناخواسته میارن تو کلاس. چون زبان انگلیسی، زبانی آمیخته با زبان‌های دیگر^۱ هست، ما ابتدا باید فرهنگ‌های برجسته انگلیسی رو بیاریم تو کلاس، چون داریم زبان انگلیسی درس میدیم. اگه دانشجویها میخواستن با فرهنگ چین یا ژاپن آشنا بشن، خب میرفتن اون زبان رو یاد میگرفتن. دانشجویها چون خودشون تحت تاثیر رسانه و فضای مجازی هستن، ناخودآگاه فرهنگ رو با خودشون میارن تو کلاس‌های زبان عمومی.» (دکتر پناهی)

این مدرسان بر این عقیده بودند که دانشجویان باید با ایدیولوژی مختلف زبان انگلیسی به عنوان زبانی بین‌المللی آشنا شوند. از سوی دیگر، دو نفر از مدرسان، برجسته سازی فرهنگ بومی و ایرانی در کلاس‌های زبان عمومی را حایز اهمیت می‌دانستند. به باور این مدرسان، توجه به عدم حاشیه رفتن فرهنگ بومی و ایرانی در کلاس‌های زبان عمومی امری مهم تلقی می‌گردد. یکی از این مدرسان اذعان داشتند که:

« من به عنوان کسی که دغدغه موضوع فرهنگ رو همیشه داشتم، خیلی برام مهم هست که محتوایی که می‌برم رگ و ریشه‌ای از اون محتوای ایرانی و اسلامی داشته باشه یا محتوایی باشه که یک ارزش‌های متعالی رو در بر بگیره. چون این درس باید تا حدودی به دانشجویها کمک کنه

¹ Lingua franca

که به شناخت بیشتری نسبت به خود درونی خودشون و خود اجتماعی شون پیدا کنن. بنابراین در انتخاب محتوا باید به عوامل زبانی، عاطفی، مهارتی و غیره توجه بشه. مثلا در کتاب‌های رایج موجود در بازار ما میبینیم که به طور مثال در مورد تاریخچه قهوه یا مثلا اختراع دوچرخه صحبت کرده. مدرس باید محتوا رو به گونه‌ای انتخاب کنه که تولید کننده یا بازتولید کننده یک فرهنگ غربی یا ارزش‌های فرهنگ غربی در کلاس نباشه. من نسبت به این مسایل همیشه یا دید انتقادی داشتم یا سعی کردم وارد اینگونه محتواها نشم چون من معتقدم دانشجوها به اندازه کافی با ارزش‌های فرهنگ غربی از طریق رسانه آشنا هستن.» (دکتر جعفری)

به نظر می‌رسد که تحمیل ارزش‌های فرهنگ مقصد از منظر این مدرسان منجر به تهاجم فرهنگی و تضعیف ارزش‌های ایرانی و اسلامی می‌شود. بالغی زاده (2011) راهکاری پیشنهادی برای رهایی از الگوی فرهنگ‌های غربی و بومی سازی منابع آموزش زبان انگلیسی مطرح میکند که شامل سه نوع روش بومی سازی ضعیف، قوی و معتدل میشود. در روش بومی سازی قوی، منابع آموزشی در سطح ملی تولید می‌شوند و از آنجایی که در آن شخصیتها، مکانها و تصاویر، بومی سازی می‌شوند، نمایانگر ارزشهای فرهنگی خودی زبان آموزان هستند. در روش بومی سازی ضعیف، به جای استفاده از منابع ملی زبان مبدأ، منابع جهانی اقتباس و سپس با توجه به اهداف آموزشی تعدیل میشوند. در روش بومی سازی معتدل نیز ترکیبی از منابع فرهنگی زبان بین المللی و زبان مبدأ استفاده می‌شود که شامل فرهنگ کشورهای انگلیسی زبان و همچنین غیر انگلیسی زبان میشوند. به گفته بالغی زاده، روش بومی سازی معتدل مناسب ترین گزینه برای آموزش اصول فرهنگی بوده و از آنجایی که یادگیری ارزشها و تجربه‌های فرهنگی زبان مبدأ و سایر زبانها را به صورت همزمان هدف قرار میدهد، با جایگاه زبان انگلیسی به عنوان زبانی بین المللی نیز همخوانی دارد.

۲. رویکرد دانشجویان

همانطور که پیش از این ذکر گردید، آگاهی از رویکرد دانشجویان نسبت به تدریس و یادگیری فرهنگ در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی حایز اهمیت است، زیرا این مساله باعث میشود تا مدیران آموزشی و مدرسان با نیازها و دغدغه دانشجویان آشنا گردند و محتوای مطالب درسی و روش‌های تدریس را مطابق با نیاز دانشجویان انتخاب کنند. تحلیل نتایج به دست آمده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ده نفر از دانشجویان که در رشته‌های مختلف تحصیلی مشغول به تحصیل بودند، نشان داد که عوامل متعددی بر روی دیدگاه دانشجویان نسبت به

مقوله فرهنگ تاثیرگذار هستند. این عوامل عبارتند از عقاید مذهبی دانشجویان، تاثیر رسانه و شبکه‌های اجتماعی بر عقاید دانشجویان و وابستگی به فرهنگ و زبان مادری.

نتایج پژوهش حاضر آشکار ساخت که ارتباط زیادی میان عقاید مذهبی دانشجویان و رویکرد آنها نسبت به مقوله فرهنگ وجود دارد؛ دانشجویانی که دارای عقاید مذهبی و اسلامی بودند، موافق با تدریس و ترویج مولفه‌ها و عناصر فرهنگ غربی نبودند. از سوی دیگر، دانشجویانی که جهت‌گیری‌های مذهبی کمتری داشتند، نسبت به تدریس و یادگیری فرهنگ در کلاس‌های زبان عمومی رویکرد متعادل‌تری داشتند. در اینجا، منظور از عقاید مذهبی دانشجویان، ارزش‌ها و اعتقادات دینی و اسلامی آنها می‌باشد که در زمان مصاحبه توسط خود دانشجویان بیان گردید. برای مثال، یکی از دانشجویان عنوان کردند که:

« من فکر میکنم چیزهایی که در فرهنگ ما ارزشمند هست، خیلی با ارزش‌های فرهنگ‌های غربی متفاوت. مثلا ما تو ایران ماه محرم داریم که برای یکی از امام‌ها همون عزاداری میکنیم و این بخشی از فرهنگ ما شده. یعنی میخوام بگم برای خیلی همون این یک ارزش فرهنگی ایرانی اسلامی حساب میشه. به نظر من، همونطور که غربی‌ها دارن روی ترویج فرهنگ خودشون در سرتاسر دنیا کار میکنن، ما هم باید این فرهنگ‌های اصیل ایرانی و اسلامی رو گسترش بدیم، حتی شده در کلاس‌های زبان عمومی، چون دانشجویها از فضای آکادمیک و استاد/شون تاثیرپذیری زیادی دارن. » (سپیده)

یکی دیگر از دانشجویان بیان کردند که:

« به نظر من چرا تا وقتی که میشه به موضوعات ایرانی و اسلامی خودمون بیردازیم، بریم سراغ موضوعاتی که در فرهنگ غربی رایج اند؟ مثلا نوشیدن مشروبات الکلی یا روابط آزاد جنسی و مطالب اینطوری به چه درد دانشجویهای ما میخوره؟ در عوض اساتید باید روی موضوعهایی که ریشه در عقاید فرهنگی بومی خودمون دارن تمرکز کنن، مثل حجاب، چگونگی آفرینش انسان یا حتی موضوعهایی مثل عید نوروز، شب یلدا و ... » (فاطمه)

برخی از دانشجویان بر این باور بودند که عقاید و دیدگاه آنها نسبت به مساله فرهنگ تا حدودی تحت تاثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد. پر واضح است که در عصر کنونی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش بسیار پر رنگی در شکل‌گیری هویت افراد و رویکرد آنها نسبت به مقوله فرهنگ دارند. رسانه‌ها با ذهنیت‌سازی و نمادپردازی به پدیده‌ها، حوادث و کردارها، محتوا و درون‌داشت خاص خود را تولید میکنند و انتقال میدهند. امروزه، شبکه‌های

نوبین مجازی تجربه‌هایی از فرهنگ غیرخودی را به دم دست‌ترین نقطه زیست هر انسان آورده و از درون، چشم اندازه‌ها و منظرهای آنان را تحت تأثیر فرآورده‌های خود قرار می‌دهند و نظام دانایی و نظام صدقی آنان را خدشه‌دار می‌کنند. در نظام نوبین اجتماعی، پس از رسانه‌ای شدن چت روم‌ها^۱ یا میدان‌های چند کاربردی مجازی به مثابه شبکه‌های اجتماعی پرترفدار، مرزهای تازه‌ای را در شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها، ارزش و هویت‌های شخصی ایجاد کرده است (پوررضا، ۲۰۱۴). بنابراین، در جامعه امروز ایران، شبکه‌های اجتماعی مرزهای تازه‌ای را در شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هویت افراد پدید آورده‌اند. در این خصوص، یکی از دانشجویان عنوان کردند که:

« من فکر می‌کنم اکثر ما روزی یکی دو ساعت از زمانمون رو در روز در شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام و اینستاگرام و غیره می‌گذرونیم یا حداقل تلویزیون تماشا می‌کنیم. این شبکه‌های اجتماعی ناخودآگاه روی افکار و ذهنیت ما تأثیر می‌ذارن و بعد از یه مدت ممکنه اصلا نگرش افراد به مسایل مختلف رو تا حدودی تغییر بدن. مثلاً من یه دوستی داشتم که از بس صفحه‌های افراد مشهور کره‌ای رو در اینستاگرام دنبال میکرد، بعد از یه مدت به فرهنگ و زبان کره‌ای علاقه مند شده بود. مثلاً دلش میخواست مثل کره‌ای‌ها غذا بخوره، یا مثل کره‌ای‌ها لباس بپوشه و غیره.» (پریسا)

دانشجوی دیگری گفتند:

« یادمه وقتی نوجوان بودم و کلاس زبان میرفتم خیلی به شبکه‌های اجتماعی دسترسی نداشتم ولی توی کتاب‌های درسی همش در مورد آداب و رسوم غربی و ارزش‌های غربی صحبت میشد. مثلاً هالوین، ولنتاین یا کریسمس رو خیلی رویایی و با ارزش جلوه میدادن، طوریکه اکثر زبان آموزها در کلاس دلشون میخواست مثلاً به جای عید نوروز، کریسمس داشتن. یه مثال دیگه اینکه مثلاً کلیسا همیشه به جای تمیز و شیک و خیلی مقدس نشون داده میشه ولی مسجدهای ما اونطور که باید به جوان‌ها نشان داده نشدن. در حالیکه به مسجد رفتن و نماز خواندن بخشی از فرهنگ ایرانی و اسلامی ما هست. به نظر من رسانه‌ها باید روی ارزش‌های فرهنگ بومی و ایرانی خودمون هم کار کنن.» (مریم)

به نظر میرسد که بنابر نظر دانشجویان در مطالعه حاضر، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به طور کلی بر گسترش فرهنگ و ایدئولوژی‌های غربی تمرکز بیشتری دارند و فرهنگ بومی ایرانی

¹ Chatrooms

و اسلامی تا حدودی به حاشیه رفته است. دانشجویان معتقد بودند که کلاس‌های زبان عمومی می‌توانند به عنوان بستری برای ترویج فرهنگ ایرانی و اسلامی قرار گرفته و مدرسان می‌توانند محتوای منابع و مطالب درسی واحد درسی زبان عمومی را مطابق با نیازها و علایق دانشجویان انتخاب کنند، به گونه‌ای که در آنها فرهنگ انگلیسی-آمریکایی از برتری نسبت به فرهنگ ایرانی برخوردار نباشد.

علاوه بر این، از تحلیل داده‌ها در این مطالعه اینگونه برداشت شد که دانشجویانی که وابستگی بیشتری به زبان مادری خود داشتند، تمایل به تدریس و یادگیری مسایل فرهنگی ایرانی و اسلامی در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی داشتند. از سوی دیگر، دانشجویانی که میزان وابستگی آنها به زبان مادری کمتر بود، علاقه بیشتری نسبت به تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد (فرهنگ غربی یا فرهنگ آمریکایی-انگلیسی) نشان دادند. همانطور که پیشتر نیز مطرح شد، زبان و فرهنگ دو مفهوم به هم پیوسته و مرتبط هستند، به صورتی که زبان شناسانی همچون ادوارد ساپیر^۱ معتقدند هر فرد از منظر محتوای مفاهیم و مقولات موجود در زبان خود، جهان و پدیده‌های موجود پیرامون خود را تعبیر و درک میکند. بنابراین، دانشجویانی که وابستگی بیشتری به زبان مادری خود داشتند بر این باور بودند که ارزش‌های فرهنگ ایرانی باید در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی حفظ شوند. یکی از دانشجویان گفتند:

«زبان وسیله‌ای برای بیان ارزش هاست، پس بهتره در کلاس‌های زبان عمومی اگرچه که تمرکز بر یادگیری زبان انگلیسی هست، اما به ارزش‌های ایرانی و اسلامی هم توجه بشه و درون مایه درس‌ها رنگ و بویی از ارزش‌های ایرانی هم داشته باشن. من خودم عاشق زبان فارسی و فرهنگ ایرانی مون هستم. کاش اساتید درس‌هایی با مضمون معرفی بزرگان علمی ایرانی، شعرای ایرانی مثل مولوی، حافظ، سهراب سپهری رو در کلاس‌های زبان عمومی پوشش بدن.» (محدثه)

از سوی دیگر، دانشجوی دیگری مطرح کردند که:

«درسته که زبان و فرهنگ خود ما (فرهنگ ایرانی) خیلی ارزشمند و ولی ما داریم زبان انگلیسی یاد میگیریم نه فارسی. پس به نظر من بهتره که با فرهنگ زبان مقصد هم آشنا بشیم. من خودم علاقه دارم که در مورد تاریخچه کشورهای انگلیسی زبان یا آداب و رسومش بدونم.» (فریبا)

¹ Edward Sapir

دانشجوی دیگری نیز بیان کردند که:

« من فکر میکنم هیچ ایرادی نداره که ما وقتی زبان انگلیسی یاد میگیریم، از فرهنگ اونها هم مطلع بشیم. اتفاقاً استاد در کلاس زبان عمومی میتونه دانشجویها رو از مسایل فرهنگ غرب یا فرهنگ انگلیسی و فرهنگ آمریکایی آگاه کنه. دانشجویها به اندازه‌ای عاقل هستند که بتونن مسایل خوب و بد رو از هم تمییز بدن و بدونن چه مسایلی خوب و با ارزشه و یا چه مسایلی بده. اصلاً نیازی نیست که انقدر به یادگیری و تدریس زبان و فرهنگ خودمون در کلاس زبان عمومی اصرار و پافشاری کنیم. » (سارا)

همانطور که پیش از این مطرح گردید، از آنجایی که زبان و فرهنگ دو مفهوم در هم تنیده هستند، در پژوهش حاضر اینگونه به نظر میرسد که وابستگی به زبان مادری (ایرانی) باعث ایجاد وابستگی به فرهنگ ایرانی و اسلامی در تعدادی از دانشجویان شده است به گونه‌ای که این دانشجویان تمایل به فراگیری فرهنگ ایرانی و اسلامی در کلاس‌های زبان عمومی داشتند. این در حالی است که این مساله برای تعداد دیگری از دانشجویان کمتر حایز اهمیت بود.

بحث و نتیجه گیری

همانطور که پیش از این ذکر گردید، موضوع نگرش افراد نسبت به زبان و فرهنگ آن در تدریس زبان انگلیسی از اهمیت بالایی برخوردار است. آمون^۱ (2004) ادعا می‌کند که نحوه پاسخگویی زبان آموزان به فرهنگ زبان مقصد بر نگرش آنها نسبت به خود زبان تأثیر می‌گذارد. خویله^۲ (2000) دیدگاه مشابهی را مطرح می‌کند و کلاس زبان را مجموعه‌ای از «متغیرهای فرهنگی» مختلف توصیف می‌کند (ص 282). او ادعا می‌کند که فرهنگ به هر طریقی همیشه موفق می‌شود بخشی از کلاس زبان شود. تاناسولاس^۳ (2001) نیز ادعا میکند که یادگیری زبان خارجی اساساً مستلزم یادگیری فرهنگ آن زبان است. مبحث فرهنگ و تدریس آن در آموزش زبان انگلیسی، همچنين، همواره چالش‌هایی را برای معلمان، نویسندگان کتاب‌های درسی، برنامه ریزان و زبان شناسان اجتماعی به همراه داشته است. در این راستا، مطالعه رویکرد معلمان و دانشجویان نسبت به مبحث فرهنگ و تدریس آن منجر به آگاهی فرهنگی و به رسمیت شناختن نیازهای اولیه زبان آموزان میشود (Byram, 2004).

¹ Ammon

² Khuwaileh

³ Thanasoulas

هدف پژوهش حاضر بررسی رویکرد مدرسان و دانشجویان به موضوع فرهنگ و یادگیری و تدریس آن در کلاس‌های واحد درسی زبان عمومی بود. نتایج نشان داد در حالیکه برخی از مدرسین و دانشجویان موافق با تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد بودند، تعدادی از آنها تدریس و یادگیری فرهنگی ایرانی و اسلامی را حایز اهمیت می‌دانستند. گروه موافق با تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد بر این باور بودند که یادگیری ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های فرهنگ مقصد باعث می‌شود که دانشجویان بتوانند نسبت به فرهنگ مقصد آگاهی یافته و در نتیجه زبان مقصد را نیز بهتر بیاموزند. دغدغه افراد مخالف با تدریس و یادگیری فرهنگ مقصد نیز جلوگیری از القای کامل ارزش‌های فرهنگ انگلیسی‌زبانان و حفظ جایگاه فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی بود. این نتایج با یافته‌های سایر تحقیقات مانند پیش قدم و همکاران (2014)، دوریم و بیوت^۱ (2010) و مهران و همکاران (2012) همسو می‌باشد.

به طور کلی، تحلیل رویکرد مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش نشان داد که انتخاب محتوای مطالب درسی و روش تدریس مدرسان در کلاس‌های واحد درسی باید به گونه‌ای باشد که در حالیکه ارزش‌های فرهنگ بومی حفظ می‌گردند، از تبلیغ فرهنگ مقصد نیز خودداری شود. به عبارت دیگر، هیچ کدام از فرهنگ‌ها یا ایدئولوژی فرهنگی نباید بر دیگری برتری داده شود. در پژوهش مشابهی که توسط دوریم و بیوت^۲ (2010) انجام شد، زبان آموزان ضمن تاکید بر فرهنگ بومی اظهار داشتند که فرهنگ مقصد نیز باید تدریس شود ولی نباید بر فرهنگ زبان آموزان تحمیل شود زیرا که برجسته سازی فرهنگ مقصد ممکن است منجر به تهاجم فرهنگی شود.

در همین راستا، شرکت کنندگان در این مطالعه، به نقش پر رنگ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری رویکرد افراد نسبت به مقوله فرهنگ اشاره کردند. در پژوهشی که توسط لانگ^۳ (2007) انجام شد، در تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد که رابطه معناداری بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت فرهنگی دانشجویان وجود دارد. در واقع میتوان استدلال کرد که امروزه شبکه‌های اجتماعی موجب تغییرات فرهنگی و به طور کلی تغییر در دیدگاه افراد نسبت به مقوله فرهنگ شده است. این یافته همسو با نتایج تحقیقات احمدپور و

¹ Devrim & Bayyurt

² Devrim & Bayyurt

³ Long

قادر زاده (2010)، آذین و پیرمحمدی (2009)، رفعتی جاه و شکوری (2008) و نوابخش هاشم زاده و زاده ثمرپور (2001) می‌باشد.

در این مطالعه، همچنین، به اهمیت نقش مدرسان زبان انگلیسی در ترویج فرهنگ انگلیسی-آمریکایی اشاره گردید. در پژوهشی که توسط بالغی زاده و آقازاده (2020) انجام شد، به نقش حساس مدرسان زبان انگلیسی در انتخاب منابع آموزشی و تصویرسازی واقعی از فرهنگهای خارجی اشاره شد. این محققان بر این باورند که مدرسین زبان نیز میتوانند با در پیش گرفتن دیدگاهی منتقدانه، ارزشهای فرهنگی حاکم بر کتابهای آموزشی را به صورت فعالانه ارزیابی نموده و سپس آنها را در راستای فرهنگ بومی خود به دانشجویان انتقال دهند. در همین راستا، معلمان باید در راستای شفاف سازی رابطه میان زبان انگلیسی و قدرت‌های جهانی و نابرابری‌های اجتماعی متأثر از آن تلاش کرده و زبان انگلیسی را به عنوان ابزاری بین المللی برای دستیابی به اهداف آموزشی یا شغلی به زبان آموزان معرفی کنند. به گفته بالغی زاده و آقازاده (2020)، مدرسان می‌توانند با ایجاد یک فضای خنثی و به دور از هرگونه جانب داری در حین فرآیند آموزش، دانشجویان را به سمت تفکر در مورد فرهنگ خویش و فرهنگ مقصد سوق دهند و در نهایت به آنها کمک کنند تا به سواد میان فرهنگی یا فرهنگ سوم کرامش^۱ (۱۹۹۳) دست پیدا کنند و بتوانند هم در محیط‌های بومی و هم در محیط‌های چندفرهنگی عملکردی مطلوب داشته باشند.

به طور کلی، نتایج مطالعه حاضر، اهمیت انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه فرهنگ در آموزش زبان را به منظور ایجاد درک عمیق تر نسبت به مسایل فرهنگی در آموزش زبان انگلیسی نشان می‌دهد. از آنجایی که پژوهش حاضر یک مطالعه موردی در یکی از دانشگاه‌های دولتی در شهر تهران می‌باشد، انجام پژوهش‌های مشابه در بافت‌های دیگر ممکن است لازم به نظر می‌رسد. این پژوهش‌ها می‌توانند به تاثیر متغیرهای مختلفی چون جنسیت شرکت‌کنندگان و طبقه اجتماعی آنان را بر رویکرد آنها نسبت به موضوع فرهنگ نیز بیفزایند.

¹ Kramsch

منابع

- بایبوردی و کریمیان. (۲۰۱۴). جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران. **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**, ۷(۲۸), ۷۷-۱۰۲.
- بالغی زاده و آقازاده. (۲۰۲۰). تحلیل محتوای کتاب درسی آموزش دستور زبان انگلیسی از منظر فرهنگ و جایگاه زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌المللی. **نقد زبان و ادبیات خارجی**, ۱۷(۲۴), ۱۲۱-۱۴۴.
- بحرینی. (۲۰۱۳). تحلیل ارزش‌های فرهنگی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی. **فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ**, ۶(۲۲), ۱۶۳-۱۸۲.
- پوررضا کریم سرا، ناصر (۲۰۱۴). تاثیر رسانه بر شبکه های اجتماعی و کنش اجتماعی در ایران. **رسانه و فرهنگ**, پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۴(۲), ۵۵-۷۲.
- مهران، ستوده نما و مرندي. (۲۰۱۶). دیدگاه‌های زبان‌آموزان در مورد مفهوم فرهنگ و بازتاب آن در آموزش زبان انگلیسی به دانشجویان ایرانی. **زبان پژوهی**, ۷(۱۷), ۱۴۳-۱۷۴.
- ناجی میدانی، پیش قدم و غضنفری. (۲۰۱۵). نقش فرهنگ بومی در کلاس‌های زبان انگلیسی: مقایسه سه دیدگاه متفاوت. **مطالعات زبان و ترجمه**, ۴۷.
- Alpetkin, C. & Alpetkin, M. (1984). "The Question of Culture:EFL Teaching in Non-English-Speaking Countries". **ELT Journal**. 38. pp. 14-20. Doi: 10.1093/elt/38.1.14.
- Alpetkin, C. (1993). "Target Language Culture in EFL Materials". **ELT Journal**. 47. pp. 136-143. Doi: 10.1093/elt/47.2.196.
- Ammon, U. (2004). **Sociolinguistics: An international handbook of the science of language and society** (2nd ed.). Walter de Gruyter.
- Atay, D. (2005). Reflections on the cultural dimension of language teaching. **Language and Intercultural Communication**, 5(3-4), 222-236. doi:10.1080/14708470508668897.
- Atkinson, D. (1999). "TESOL and Culture". **TESOL Quarterly**. 33. pp. 625-654. Doi: 10.2307/3358880.
- Bahrainy, S. (2013). An Analysis of Cultural Values in EL Textbooks. *The Culture Strategy Quarterly*. 6(22). pp. 163-182. (In Persian)
- Baleghizadeh, S. & Aghazadeh, S. (2019). Content analysis of English grammar textbook from the perspective of culture and the status of English as an international language. *Criticism of foreign language and literature*. 7(24). pp. 121-144. (In Persian)
- Baleghizadeh, S. (2011). English language teaching materials and learners' cultural identity. *Quynh Le & T. Le (Eds.), Linguistic diversity and cultural identity. A global perspective*, 259-271.
- Baybordi, I. & Karimian, A. (2014). The globalization of culture and its impact on Iran's national identity. *International Relation Studies*. 7(28)- pp. 77-101(In Persian)
- Benett, M.J. (1997), "How Not to Be a Fluent Fool: Understanding the Cultural Dimension of Language". **New Ways in Teaching Culture**. A.E. Fantini (ed.). Alexandria, VA: TESOL. pp. 16-21.

- Beresova, J. (2015). Authentic materials – enhancing language acquisition and cultural awareness. **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, 192, 195-204. doi:10.1016/j.sbsprodoi: 10.1016/j.sbspro.2015.06.028
- Byram, M. (1989). **Cultural studies in foreign language education**. Clevedon: Multilingual Matters.
- Byram, M. (1997a). **Teaching and Assessing Intercultural Communicative Competence**. Clevedon, UK: Multilingual Matters.
- Byram, M. (1997b). 'Cultural awareness' as vocabulary learning. **The Language Learning Journal**, 16(1), 51-57. doi:10.1080/09571739785200291.
- Byram, M. (2004). **Routledge encyclopedia of language teaching and learning**. 29. (M. Byram, Ed.) Routledge.
- Byram, M. (2012). Language awareness and (critical) cultural awareness – relationships, comparisons and contrasts. **Language Awareness**, 21(1-2), 5-13. doi:10.1080/09658416.2011.639887.
- Canagarajah, S. (2007). Lingua Franca English, multilingual communities, and language acquisition. **The Modern Language Journal**, 91, 923-939
- Clarke, V., & Braun, V. (2017). Thematic analysis. **The journal of positive psychology**, 12(3), 297-298.
- Damen, L. (1987). **Culture Learning: The Fifth Dimension in Language Classroom**. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Dasli, M. (2011). Reviving the 'moments': From cultural awareness and cross-cultural mediation to critical intercultural language pedagogy. **Pedagogy, Culture & Society**, 19(1), 21-39. doi:10.1080/14681366.2011.527118.
- Devrim, D. Y., & Bayyurt, Y. (2010). Students' understandings and preferences of the role and place of "culture" in English Language Teaching: A focus in an EFL context. **TESOL Journal**, 2(1), 4-23.
- Hişmanoğlu, M. (2013). Does English language teacher education curriculum promote CEFR awareness of prospective EFL teachers? **Procedia - Social and Behavioral Sciences**, 93, 938-945. doi:10.1016/j.sbspro.2013.09.307.
- Jenkins, J. (2007). **English as a Lingua Franca: Attitude and Identity**. Oxford: Oxford University Press.
- Kachru, B. B. (1997). World Englishes 2000: Resources for research and teaching. In L. E. Smith & M. L. Forman (Eds.), **World Englishes 2000**. (pp. 209-251). Honolulu: University of Hawai'i Press.
- Kambutu, J., & Nganga, L. W. (2008). In these uncertain times: Educators build cultural awareness through planned international experiences. **Teaching and Teacher Education**, 24(4), 939-951. doi:10.1016/j.tate.2007.08.008.
- Khuwaileh, A. A. (2000). Cultural barriers of language teaching: A case study of classroom cultural obstacles. **Computr Assisted Language Learning**, 13 (3), 281-290.
- Kramsch, C. (1993). **Context and Culture in Language Teaching**. Oxford: Oxford University Press.
- Kramsch, C. (1995). The cultural component of language teaching. **Language, Culture and Curriculum**, 8(2), 83-92. doi:10.1080/07908319509525192.

- Kramersch, C. (2011). Language and Culture. In J. Simpson (Ed.), **The Routledge handbook of applied linguistics** (pp. 305-317). Abingdon: Routledge.
- Kramersch, C. (2013). Culture in foreign language teaching. **Iranian Journal of Language Teaching Research**, 1(1), 57-78.
- Kumaravadivelu, B. (2001). Toward a Postmethod Pedagogy. **TESOL Quarterly**, 35(4), 537-560.
- Kumaravadivelu, B. (2003). **Beyond Methods: Macrostrategies for Language Teaching**. NewHaven, CT: Yale University Press.
- Kumaravadivelu, B. (2006). **Understanding Language Teaching: From Method to Postmethod**. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Lazarton, A. (2003). "Incidental Displays of Cultural Knowledge in the NonnativeEnglish Speaking Teachers Classroom". **TESOL Quarterly**. 37. pp. 213-245. Doi: 10.2.307/3588503.
- Lessard- Clouston, M. (1996). "Chinese Teachers' Views of Culture in their EFL Learning and Teaching". **Language, Culture and Curriculum**. 9. pp. 197-224. Doi: 10.1080/07908319609525231.
- Lo Bianco, J., Crozet, C., & Liddicoat, A. J. (1999). **Striving for the third place: Intercultural competence through language education**. Melbourne: Language Australia.
- McConachy, T. (2008). Raising sociocultural awareness through contextual analysis: Some tools for teachers. **ELT Journal**, 63(2), 116-125. doi:10.1093/elt/ccn018.
- McKay, S. (2003). Toward an appropriate EIL pedagogy: reexamining common ELT assumptions. **International Journal of Applied Linguistics**, 13(1), 1-22.
- McKay, S. (2006). EIL Curriculum Development. In Rubdy, R & Saraceni, M (Eds.). **English in the World: Global Rules, Global Roles** (pp. 114-129). London: Continuum.
- Mehran, P., Sotoudenama, E. & Marandi, S. (2016). Iranian EFL Learners' Beliefs about Culture and its Reflection on Teaching English Language. *Zabanpazhoohi journal of language research*. 7(17). pp. 143- 174. (In Persian)
- Modiano, M. (2001). "Ideology and the ELT Practitioner". **International Journal of Applied Linguistics**. 11. pp. 159-173. Doi: 10.1111/14734192.00012.
- Neuner, G. (2003). Socio-cultural interim worlds in foreign language teaching and learning. In G. Neuner, L. Parmenter, H. Starkey, & G. Zarate (Authors) & M. Byram (Ed.), **Intercultural competence** (pp. 15-62). Strasbourg: Council of Europe.
- Okan, Z. & Yildirim, R. (2007). The question of global English-language teaching: A Turkish perspective. **Asian EFL Journal**, 9(4), 54-66.
- Peck, D. (1998). "Teaching Culture" Beyond Language". **Yale-New Haven Teachers Institute 3**. <[http:// www.yale.edu/ynhti/curiculum/units/1984/3/84.03.06.x.html](http://www.yale.edu/ynhti/curiculum/units/1984/3/84.03.06.x.html)>.
- Pennycook, A. (1994). **The Cultural Politics of English as an International Language**. Oxford: Oxford University Press.
- Pishghadam, R. & Saboori, F. (2011). A qualitative analysis of ELT in the language institutes of Iran in the light of the theory of 'World Englishes'. **Journal of Language Teaching and Research**, 2(3), 569-579.
- Pishghadam, R., & Sadeghi, M. (2011). Culture and identity change among Iranian EFL teachers. **Ozean Journal of Social Sciences**, 4(3), 147-162.

- Pishghadam, R., NajiMeydani, E. & Ghazanfari, M. (2014). The Role of Indigenous Culture in English Language Classes: A Comparison of Three Different Perspectives. *Language study and translation*. 47(4). pp. 91-105. (In Persian)
- Pourkarim Sara, M. (2014). The impact of media on social networks and social action in Iran. *Interdisciplinary studies in media and culture*. 4(2). pp. 55-7. (In Persian)
- Prodromou, L. (1992). What culture? Which culture? Cross-cultural factors in language learning. **ELT Journal**, 46(1), 39-50. doi:10.1093/elt/46.1.39
- Pulverness, A., & Tomlinson, B. (2015). Materials for Cultural Awareness. In B. Tomlinson (Ed.), **Developing materials for language teaching** (pp. 443-459). London: Bloomsbury.
- Rahimi, F. (2011). The thorny issue of teacher development in Iran: An utter fiasco or an alternative function? **World Applied Sciences Journal**, 13(6), 1380-1386.
- Saraceni, M. (2008). "English as a Lingua Franca: Between Form and Function". **English Today**. 24. pp. 20-26. Doi: 10.1017/S0266078408000163.
- Shahsavandi, Sh., Ghonsooly, B. & Kamyabi, A. (2010). Designing and validating home culture attachment questionnaire for students of foreign languages and its application. **Ferdowsi Review**, 1(1), 49-76.
- Tang, R. (1999). "The Place of "Culture" in the Foreign Language Classroom: A Reflection". **The Internet TESL Journal**. 8. <[http:// iteslj.org/Articles/Tang](http://iteslj.org/Articles/Tang)>.
- Thanasoulas, D. (2001). The importance of teaching culture in the foreign language classroom. **Radical Pedagogy**.
- Ware, P. D., & Kramsch, C. (2005). Toward an intercultural stance: Teaching German and English through telecollaboration. **The Modern Language Journal**, 89(2), 190-205. doi:10.1111/j.1540-4781.2005.00274.x
- Yu, R. (2020). Culture in second or foreign language acquisition. **Journal of Language Teaching and Research**, 11(6), 943-947.
- Zacharias, N. T. (2005). Teachers' Beliefs about Internationally-Published Materials: A Survey of Tertiary English Teachers in Indonesia. **RELC Journal**. 36 (1). pp. 23-37.